

راه های مشارکت جوانان در افغانستان



خلاصه اجرایی

بررسی اجمالی

افغانستان از لحاظ ساختار نفوس، یکی از جوان ترین کشورهای جهان به شمار میرود که دو سوم نفوس آن زیر سن ۲۵ سال قرار دارد.¹ با داشتن مهارت ها و فرصت های مناسب، جوانان افغان این نیرو را دارند که منبع پیشرفت اجتماعی، اشتغال زایی و رشد اقتصادی برای کشور خود باشند. به هر حال، یافته های / اسناد و اطلاعات های فعلی نشان دهنده عدم توسعه و عدم استفاده از سرمایه انسانی جوانان در افغانستان میباشد. اکثر جوانان افغان دوره متوسطه را تکمیل نمیکند و ۴۲ درصد از افراد بین سنین ۱۵ تا ۲۴ سال شامل تعلیم، اشتغال یا آموزش (NEET) نیستند و آمار زنان در این بخش، بالاتر و ۶۸ درصد است. وضعیت مبهم و شکننده کنونی در افغانستان چالش های پیش روی جوانان افغان را بیشتر افزایش میدهد. علاوه بر آن؛ تداوم جنگ و ناامنی و تحمیل هزینه سنگین انسانی از نظر مجروحیت، مهاجرت، و مسائل روانی- اجتماعی، سبب تضعیف نهادهای خدمات عامه گردیده و این امر بالنوبه سبب محدودیت خدمات مورد نیاز به جوانان - به ویژه در مناطق صعب العبور روستایی گردیده است. این وضعیت شکننده، توسعه اقتصادی افغانستان را با مشکل (و در این اواخر با کندی) مواجه ساخته است. پیش بینی های کنونی نشان میدهد که اقتصاد در بهترین حالت آن نیز تنها ظرفیت جذب نیمی از ۴۰۰۰۰۰ کارگر جدید پیش بینی شده که بطور سالانه به بازار کار داخلی طی یک دهه آینده وارد میشوند، را خواهد داشت.

در این وضعیت، تسریع و تقویت مشارکت اقتصادی و اجتماعی جوانان افغانستان یک چالش واضح فرا راه توسعه را نشان میدهد. در سال های اخیر، دولت جمهوری اسلامی افغانستان و سایر شرکای انکشافی در کشور، در چندین عرصه برای تقویت هر چه بیشتر شامل سازی و مشارکت جوانان، سرمایه گذاری کرده اند. بسیاری از این ابتکارات بر گسترش تعلیم و فرصت های معیشتی برای جوانان یا جوامع آنها متمرکز بوده اند. ابتکارات مذکور تنها در مناطق منتخب روستایی، با تمایل بیشتر به محلات شهری افغانستان عملی میگردند. نگرانی دوما در این است که برنامه های مؤثر و بسته های کمی مطلوب را چگونه تهیه و عملی سازیم که قشرهای وسیع تر جوانان را تحت پوشش قرار دهد، مناسب حال آنها باشد، خواسته های آنها را برآورده سازد، و برای خود آنها و جوامع شان سود آور باشند. اهمیت رسیدگی به این چالش فراتر از دستاوردهای اقتصادی بوده، و هدف آن تقویت رفاه و انسجام اجتماعی سراسری است. شواهد قوی وجود دارد که محرومیت اجتماعی و خشونت در وضعیتی که نفوس جوانان رو به افزایش و فرصت های اقتصادی محدود باشند، افزایش می یابد.

این بررسی راه های شامل سازی و مشارکت جوانان را در افغانستان مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد. یافته های این مطالعه برای آگاهی حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و شرکای بین المللی که روی اجندای جوانان در افغانستان کار میکنند، تهیه گردیده است. فعالیت های انکشافی و توسعه ای که هدف آن تمرکز روی جوانان افغانستان باشد، باید طیف کامل نیازهای اقتصادی، تعلیمی، اجتماعی و روانشناسی آنها را از طریق یک رویکرد توسعه ای جامع بشناسد. نکته بسیار مهم این است که فعالیت های مذکور باید از طریق تعامل با خود جوانان برنامه ریزی شود. بنا براین، این مطالعه روی دو هدف ساختار بندی گردیده است:

1. شناسایی و دریافت راه های مشارکت جوانان: از طریق راه اندازی بحث و گفتگو با جوانان، این مطالعه به دنبال درک آرزوهای جوانان، شرایطی که آنها می خواهند مطابق آن شامل گردند، و آنچه که آنها به عنوان موانع عمده و تامین کننده شرایط مطلوب جهت اشتراک شان در پروسه مشارکت تلقی میکنند، میباشد. طی این بررسی توجه خاص به شرایط و زمینه

¹ کلیه ارقام و آماریکه در این بخش ارائه شده است متعلق به اداره ملی احصائیه و معلومات جمهوری اسلامی افغانستان میباشد. سر وی وضعیت زندگی در افغانستان (ALCS) برای سال های ۲۰۱۶ - ۲۰۱۷، برای محدوده سنی ۱۵ - ۲۹ سال تنظیم گردیده است.

های متفاوت اجتماعی که جوانان در آن زندگی میکنند، مبذول گردیده است که شامل تفاوت ها بین ولایت ها و همچنان مناطق شهری و روستایی است.

2. ارزیابی کمیته های فرعی جوانان (YSCs) تحت پروژه میثاق شهروندی افغانستان (CCAP): دولت جمهوری اسلامی افغانستان پروژه میثاق شهروندی افغانستان را جهت بهبود دسترسی مردم به خدمات اجتماعی و زیربنا های اساسی به جوامع شرکت کننده در این برنامه از طریق تقویت شوراهای انکشافی محلی (CDCs)، آغاز نموده است. علاقمندی کنونی اینست که بدانیم چگونه میتوان از شوراهای انکشافی محلی برای گسترش برنامه ریزی جوانان، به خصوص از طریق کمیته های فرعی جوانان، استفاده مطلوب کرد. این مطالعه از طریق گفتگو با اعضای کمیته فرعی جوانان و همچنان جوانان در جوامع شان، میخواهد ظرفیت نهادی و میزان علاقه کمیته های فرعی جوانان برای این منظور را درک نماید.

این یافته ها در نتیجه کار ساحوی انجام شده با ۱۴ شورای انکشافی محلی در ولسوالی های شهری و روستایی ولایات ننگرهار و هرات بدست آمده است. با دوصد جوان (اعضای کمیته های فرعی جوانان و جوانان خارج از کمیته ها) و همچنان بزرگان جامعه و سایر شرکای محلی مصاحبه ها صورت گرفته است. مجموعه داده های کیفی (Qualitative Data) توسط داده های سروی موجود تکمیل گردیده است.

یافته های کلیدی: دریافت راه های مشارکت جوانان

راه ها برای مشارکت: شغل ها (وظایف)

فراتر از هزینه های اقتصادی، بیکاری و نیمه بیکاری جوانان قشر ذکور در مناطق شهری و روستایی هزینه های اجتماعی نیز در پی دارد. داده های سروی نشان میدهد که جوانان به شمول مردان و زنان، بیکاری را به عنوان عمده ترین مشکل فراره جوانان، بیشتر از سایر نگرانی ها مانند تعلیم و فقر، میدانند (سروی ایشیا فاوندیشن ۲۰۱۷). طوریکه مردان جوان مسئولیت اخلاقی به عنوان "نان آوران" را بر عهده دارند، عدم توانایی آنها در انجام این نقش میتواند باعث شرمساری آنها و از بین رفتن عزت نفس شان شود. این مطالعه نشان میدهد که چگونه جوانان، به شمول مردان و زنان، بطور مستقیم بیکاری مردان را به افسردگی، منازعات خانوادگی، اعتیاد به مواد مخدر، رفتارهای ضد اجتماعی و جرایم و همچنان احساسات ضد حکومتی ربط میدهند.

آرزوی اشتغال پایدار و پایدار هم در مناطق شهری و هم در روستاها بسیار قوی است. بعید است که این تقاضا در شرایط کنونی رشد بطنی اقتصادی برآورده شود، و بدین ملحوظ مستلزم میکانیسم های جایگزین برای تقویت مشارکت جوانان است. برآورده شدن تقاضا برای شغل، به شمول موارد دیگر، وابسته به تحقق سیاست های مؤثر کوتاه مدت و دراز مدت توسعه اقتصادی است. در همین حال، یک دیدگاه واقع بینانه باید بسیاری جوانان را که بعید است بتوانند اشتغال پایدار را در کوتاه مدت و میان مدت بدست بیاورند، و همچنان آنها را در نتیجه دوام این حالت احساس ناامیدی میکنند، در نظر بگیرد. در شرایط فعلی، تقویت انسجام اجتماعی احتمالاً نیاز به راه های جایگزین دارد که از طریق آنها، جوانان را در جامعه شان بطور مثمر دخیل سازیم (مانند فعالیت های داوطلبانه). در ننگرهار، جوانان روستایی برای کاهش اثرات بیکاری، تقاضای فراهم سازی زمینه درمان اختلالات روانی اجتماعی را مطرح کردند، گرچه راه های عرضه این خدمات را باید در برابر امکانات موجود مورد بررسی قرار داد.

در مناطق روستایی، پروژه های کوتاه مدت ساختمانی و زیربنا ها به خانواده های نیازمند جهت کسب عاید کمک میکند. معنی محدودیت ظرفیت این است که همه جوانان نمیتوانند در این پروژه ها شامل شوند. و این برنامه ها لزوماً پست های خالی را برای جوانان ۲۵ ساله یا جوانتر ندارند. جوانان روستایی به پروژه های ساختمانی قبلی که توسط وزارت احیاء و انکشاف دهات (MRRD) یا سازمان های دیگر (بطور مثال کمیته سویدن در ننگرهار) تطبیق شده بودند، اشاره کردند.

تقاضای زیادی برای بیشتر شدن این پروژه ها وجود دارد. با این حال، به دلیل ماهیت کوتاه مدت بودن آنها، چنین ابتکارات به خودی خود بعید است که خواسته های جوانان را برای اشتغال پایدار و طولانی مدت برآورده سازند. علاوه بر این، به دلیل تامین عدالت، برخی از برنامه ها در تلاش هستند که فقط یک شرکت کننده از هر خانواده را انتخاب کنند. با توجه به سلسله مراتب بین نسلی در خانواده ها، واضح نیست که خانواده ها جوانان جوانتر را برای این برنامه ها معرفی خواهند کرد، در حالیکه برادران بزرگتر آنها نیز نیاز به کار داشته باشند. زمانیکه عایدات و درآمد به خانواده ها میرسد، تأثیر خالص بر درآمد خانواده ها ممکن است بدون در نظر داشت اینکه خانواده کدام عضو خود را برای برنامه انتخاب کرده است، یکسان باشد (همه یکسان مستفید می شوند). با این حال، ممکن است جوانان جوانتر فرصت های لازم برای گسترش مهارت ها و ایجاد ارزش خودی را از دست دهند و بر محرومیت آنها افزوده شود.

برای زنانی که آرزوی کار دارند، فقدان کار مناسب برای زنان یک مشکل است. این مطالعه اهمیت توجه جدی به معیارات محلی جندر را تأیید میکند، که این معیارات میتوانند در سراسر افغانستان بسیار متفاوت باشند. محدودیت های اجتماعی در مورد گشت و گذار و کار زنان در مناطق روستایی نگرهار در مقایسه به ولسوالی های هرات شدیدتر بودند با این حال، بدون در نظر داشت شرایط و محیط، غالباً اینگونه بود که کار زنان به خودی خود مورد اعتراض نبود، بلکه ماهیت کار و محل انجام آن مورد اعتراض قرار میگرفت. ایجاد راه های اشتغال مناسب برای زنان، که در آن کار هم زنان و هم خانواده های شان احساس راحتی میکنند، یک چالش است. پروژه های مانند توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی (WEE-RDP) نوید بهبود راه های اشتغال زنان را دارد و در عین حال شرایط برای کنترل جوامع روی ارزیابی فضاهای فیزیکی مناسب برای کار زنان را نیز مهیا میکند. چالش برای چنین پروژه ها، مشارکت زنان جوان تر در این پروژه ها است. زنانیکه تا هنوز ازدواج نکرده اند، ممکن است در برخی از جوامع منحصت تلاش برای حفظ ناموس، با محدودیت های بیشتری در گشت و گذار و مشارکت شان مواجه شوند.

راه های رسیدن به مشارکت اقتصادی از طریق تعلیم و آموزش مهارت ها

پس از گذشت چندین دهه مشکلات تعلیمی، جوانان افغان ارزش های اجتماعی قابل توجهی را به تعلیم ربط میدهند. این موضوع باید در هنگام مطالعه "مطالبات" جوانان برای تعلیم در نظر گرفته شود - تعلیم برای آنها فقط وسیله یی برای اشتغال نیست. تعلیم سرمایه اجتماعی قابل ملاحظه را در بین اقشار جوانان افغان تولید می کند، و فرصت های تعلیمی رایگان و یا ارزان (با سب سایدی) برای آنها بسیار ارزشمند است. فقدان سهولت های تعلیمی (تعلیمات ثانوی و آموزش حرفوی) یکی از عواملی است که جوانان روستایی احساس میکنند "عقب مانده اند". با دید واقعینانه، عوامل محلی مشارکت جوانان در تعلیم را در هر دو سطح، ثانوی و ثالثی، حتی در جاییکه قابل دسترس نیز باشد، محدود میکند. دلیل عمده ترک تعلیم در مکاتب، برای پسران، فقر و نیاز به حمایت از خانواده و همچنین عدم حمایت خانواده است (به منبع ذیل مراجعه کنید).² برای دختران معیارات جندر، به ویژه مسئله شرم و ازدواج زود هنگام، و تأثیرات مشترک فقر شامل دلایل ترک تعلیم هستند. چالش های امنیتی، هنگام رفت و آمد به مکتب و بودن در مکتب، هم از عوامل مهم و دخیل در این معضل هستند.³ نگهداشتن جوانان در مکتب مستلزم کار با جوامع برای تغییر معیارهای جندر، ترویج و تبلیغ تعلیم در بین بزرگان و کاهش فقر و تنگدستی است.

² بانک جهانی ۲۰۱۹ - افغانستان: ارتقای معارف در شرایط دشوار و شکننده افغانستان.

³ مآخذ فوق. وزارت معارف، جمهوری اسلامی افغانستان، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (UNICEF) و سامونل هال، همه در مکتب و آموزش: ابتکار جهانی برای کودکان خارج از مکتب - مطالعه کشور افغانستان، وزارت معارف، UNICEF، سامونل هال و اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده امریکا (USAID)، کابل ۲۰۱۸.

برای جوانان بیسواد و جوانانی که مکتب را قبل از دریافت سند فراغت ترک کرده اند، آموزش مهارت های مسلکی ارائه شده توسط سازمان های غیردولتی (انجیوها) میتواند خلای آرزوی آنها برای تعلیم را پر کند و این واقع بینانه ترین راه برای گسترش مهارت ها در بین جوانان روستایی است. تقاضا برای افزایش این نوع کورس ها بیشتر است. نمونه های مثبت مطرح شده شامل کورس های زنبورداری، تهیه پنیر و ترمیم موبایل (تلفون همراه) است. این گزارش نشان میدهد که این کورس ها میتوانند عزت نفس ایجاد کنند و جوانان با خوشی از وقت خود استفاده کنند. با این حال، تقاضا برای این کورس ها لزوماً نشان دهنده علاقه طولانی مدت به کار در این عرصه ها یا تقاضای محلی برای نتایج و محصولات آن نیست. در واقع، بسیاری از این دوره ها محتمل است که ذاتاً انعطاف پذیر و مطابق نیازمندی های اساسی جوامع روستایی طرح نشده باشند. نیاز مبرم است تا یکعده برنامه های آموزشی مشخص برای یادگیری مهارت ها با اتکا به موجودیت اقتصادهای محلی، برای تبدیل این مهارت ها به منابع درآمدزا طرح و عملی گردند. با توجه به محدودیت های فعلی در رسانیدن خدمات به جوانان روستایی، آموزش های کوتاه مدت مهارت های مبتنی بر نیازهای جامعه گزینه بهترتر برای دستیابی جوانان روستایی به آموزش مهارت ها است. اما برای اطمینان از موثریت این برنامه ها، رویکردهای مبتنی بر شواهد مورد نیاز است.

تناسب بلند جوانان تحصیل کرده بیکار شهر نشین، نشاندهنده اینست که تعلیمات و آموزش های حرفوی (TVET) و برنامه های تعلیمی ثالثی (تحصیلات عالی) همواره تسهیلات لازم را برای جذب جوانان در بازار کار و فرصت های اشتغال زایی فراهم نمیکند و این امر ناامیدی و ناراحتی قابل ملاحظه بی را در میان جوانان افغان در پی داشته است. در حالیکه سطح تعلیم و آموزش بر نوع شغلی که جوانان به آن رو می روند تأثیر میگذارد، لزوماً تعلیم پیش بینی کننده مطلوب برای دریافت اشتغال نیست و میزان بیکاری در تمام سطوح تحصیلی قابل مقایسه است. این مطالعه نشان میدهد که باور قوی وجود دارد که برای دسترسی به انواع خاصی از وظایف به (روابط) نیاز است، خصوصاً در سکتور دولتی و ادارات حکومت. با توجه به موجودیت تعداد محدود زمینه های جستجوی شغل در بازار کار، که آنها عمده‌تاً به سکتور دولتی و حکومت اختصاص داده شده است، بیشتر جوانان افغانستان از طریق ارتباطات اجتماعی در مورد فرصت های شغلی معلومات حاصل میکنند. عدم دسترسی متوازن جوانان به فرصت های کاریابی ممکن است نزد آنها گمانه زنی ها در مورد فساد را در شرایطی که فرصت های شغلی هم محدود اند، تحریک کند.

تقاضا در بین زنان روستایی و شهری برای کورس های خیاطی و سایر کورس هایی که با کارهای خانه ارتباط دارند، بیشتر است، اما گزینه های جایگزین برای آنها اندک اند. برتری این کورس ها در این است که به راحتی از خانه انجام می شوند و با محدودیت های اجتماعی در تحرک زنان در خارج از خانه (در جاهاییکه این مسئله اهمیت دارد) ارتباط ندارد. و همچنان اجازه میدهد که این کار راحت تر با کارهای خانه یکجا انجام شود. هنوز مشخص نیست که عرضه چنین کورس ها چقدر تقاضای زنان برای این برنامه ها را تحریک میکند، به ویژه، برای زنان روستایی که گزینه های کمتری دارند. علاوه بر این، این کورس ها لزوماً تأثیرگذاری مطلوب برای تحریک مشارکت زنان در کارهای معاش دار را ندارند، زیرا برخی از زنان بخاطری در این برنامه ها اشتراک میکنند که مهارت های کسب کرده را در خانه خود برای رفع نیازمندی های خانوادگی شان استفاده کنند.

راه های رسیدن به مشارکت: بلند کردن صدا و مشارکت

حتی در صورت موجودیت فرصت ها، ممکن است جوانان توان دسترسی به آنها را نداشته باشند و یا هم در صورت دسترسی به آن؛ آسیب پذیر شوند. تشکیلات قوی اجتماعی در اطراف خانواده ها، همراه با فقدان میکانیزم های حمایت اجتماعی، به این معنی است که بسیاری از افغان ها برای بقای اجتماعی و اقتصادی خود به شبکه های اجتماعی وابسته هستند. جوانان می توانند از این نظر بیشتر آسیب پذیر باشند، زیرا آنها هنوز به سرمایه های اجتماعی و مالی مورد نیاز برای اعمال نفوذ در شبکه های اجتماعی دست نیافته اند و نیز نمیتوانند که از آنها به گونه مستقل استفاده کنند. شاید جای

تعجب نباشد که بسیاری از جوانان مصاحبه شده برای این مطالعه، "حمایت خانواده" و "اجازه خانواده" را برای تحقق آرزوهای خود، برعلاوه محدودیت های اقتصادی، بسیار مهم شمرده اند. این مطالعه از برخی درگیری / کشمکش تنش های بین نسلی پرده برداشته است:

- **مشارکت در تعلیم:** طوریکه بسیاری از مطالعات دیگر نیز نشان داده است، معیارهای جندر و مسایل اقتصادی از جمله محدودیت ها و موانع اساسی فراراه ادامه تعلیم، به ویژه بالاتر از سطح ابتدائیه پنداشته می شوند. به هر صورت، مشارکت در تعلیم ساحه ای است که بیشترین تنش بین نسلی در آن در این مطالعه ثبت شده است، و نشان میدهد که نسل های مختلف ارزش های متفاوت برای تعلیم قایل گردیده اند. برخی از جوانان بر این عقیده بودند که خانواده های شان به سادگی حاضر نیستند از راحتی های چشم پوشی کنند که در صورت اجازه مشارکت به آنها؛ فرزندان شان را از دست خواهند داد.

- **مشارکت در گروه های جوانان و سازمان های دیگر:** خانواده ها ممکن است ملاحظاتی درباره سودمندی مشارکت فرزندان جوان شان در کمیته های جوانان داشته باشند. کمیته های فرعی جوانان در بعضی موارد از طرف خانواده ها به عنوان ساختارهای "غیر اسلامی" یا ضیاع وقت تلقی گردیده بودند. پتانسیل ظرفیت امکان بالقوه یا این گروه ها برای سرپیچی یا بازی در مقابل سایر ساختارهای مقتدر جامعه میتواند این مشکل را تشدید کند.

- **مشارکت زنان در همه ساحات فوق الذکر:** حتی در مواردی که خانواده ها ارزش تعلیم زنان را میدانند، ترس از 'شرم' میتواند تمایل خانواده ها به اجازه دادن به مشارکت زنان را محدود کند. همین امر در مورد کار زنان خارج از خانه نیز صدق میکند. معلومات مندرج مصاحبه ها حاکی از آن است که اگر هزینه های اجتماعی مرتبط سنگین نباشد، برخی از خانواده ها مایل به اجازه دادن به مشارکت و سهمگیری زنان هستند. این مسئله دو چالش را نشان میدهد. اول، ایجاد محیط های مناسب برای تعلیم، کار و مشارکت اجتماعی که برای زنان جوان و خانواده های آنها قابل قبول باشد. دوم، دریافت راه های کاهش ننگ در برابر مشارکت زنان در این ساحات در سطح جامعه، که قبلاً در بعضی از مناطق موثر ثابت شده است.

جوانان افغان اعتماد کمتر به نهادهای دولتی دارند اما در جایی که دولت به درستی عمل میکند، پاسخ مثبت می دهند. این مطالعه اسناد / یافته ها اطلاعات آن سروری را تأیید میکند که نشان میدهد اعتماد به نهادهای دولتی کمتر است (ایشیا فونديشن ۲۰۱۷). زیربناهای ضعیف یکی از بخش هایی است که جوانان روستایی ادعا میکنند نظر به جوانان شهری حق آنها در این قسمت نادیده گرفته میشود. نیاز مبرم به "حمایت دولت" بارها در زمینه های زیربناها، تعلیم و ایجاد شغل به طور مکرر تاکید شده است.

یافته های کلیدی: ارزیابی کمیته های فرعی جوانان

زمینه ها و شرایط متفاوت عملیاتی برای کمیته های فرعی جوانان (و شورا های انکشافی محلی)

دستورالعمل رسمی کمیته های فرعی جوانان بسیار فراگیر است، که اهداف و فعالیت های کمیته های فرعی جوانان را برای تعریف در سطح محلی بطور قابل ملاحظه باز گذاشته است. مسئولیت های هر کمیته فرعی در یک لایحه وظایف (TOR) جداگانه در دستورالعمل های عملیاتی و آموزشی پروژه میثاق شهروندی افغانستان بیان شده است. برخلاف سایر کمیته های فرعی شورای انکشافی محل، به کمیته های فرعی جوانان وظیفه دریافت، مدیریت و نظارت بر خدمات مشخص تحت پروژه میثاق شهروندی افغانستان داده نشده است. استقامت کاری آنها عمدتاً پاسخگویی به نیازهای جامعه و یا کمک به سایر کمیته های فرعی شورای انکشافی محل میباشد. از آنها همچنین خواسته میشود تا یک برنامه عمل برای "ارتقاء جامعه و مشارکت در توسعه به نفع نیازمندان" بسازند. در حالیکه برنامه عمل به صورت تئوریک برای کمیته فرعی جوانان فضای قابل ملاحظه برای تعریف خود میدهد، عدم هدایت شان توسط پروژه میثاق شهروندی افغانستان این کمیته ها را برای

تعریف توسط دیگران (به شمول شورای انکشافی محل بطور کلی، افراد و جناح های قدرتمند و با نفوذ در جامعه و دینامیک های بین النسلی) در سطح محلی نیز باز میگذارد. در چندین موقعیت روستایی که مورد بازدید قرار گرفت، کمیته های فرعی جوانان تلاش کردند تا فراتر از نقش کمک به کمیته های دیگر، فعالیت های خود را گسترش دهند و سایرین کاملاً غیر فعال بودند.

تمایزات و تفاوت ها بین شرایط و زمینه های عملیاتی کمیته های فرعی جوانان در مناطق روستایی و شهری قابل ترسیم اند. در مقایسه با مناطق شهری، شوراهای محلی روستایی بیشتر در زمینه هایی کار میکنند که دارای تراکم نفوس کمتر، جوامع بیشتر مشابه و همگون و ارتباطات اجتماعی قویتر هستند. برعلاوه، مرزهای اجتماعی شورا های انکشافی محلی بیشتر از مناطق شهری با مرزهای شناخته شده اجتماعی (یا "جوامع") همسان هستند.⁴ این نکته بسیار مهم است که در این مطالعه تنوع بیشتری بین فعالیت ها و ظرفیت های کمیته های فرعی مختلف جوانان روستایی، نسبت به تنوع بین کمیته های فرعی جوانان شهری مشاهده شده است. بنابراین، عوامل در سطح محلی باید در مرحله نخست مورد توجه قرار گیرند. بنا بر این، تفاوت های گسترده ذیل بین کمیته های فرعی جوانان شهری و روستایی قابل تفکیک است که میتوانند به موانع و فرصت های مختلف در برابر کار کمیته های فرعی جوانان تفسیر شوند:

- **دسترسی به انجوها و سازمان های دیگر برای مشارکت های همکاری:** این سازمان ها تمایل به تمرکز در مناطق شهری دارند و غالباً از حضور عملی قابل مقایسه با آن در مناطق روستایی برخوردار نیستند. این مطالعه نشان داد که حتی در کمیته های فرعی جوانان شهری، که امکان گسترش شبکه بین این کمیته ها و سازمان های دیگر وجود دارد، همه اعضای کمیته های فرعی جوانان شهری علی رغم نزدیکی آنها به سازمان ها، در جستجوی مشارکت با سازمان های مذکور ابتکار عمل یکسان نداشتند. با در نظر داشت دوری آنها، اعضای کمیته های فرعی جوانان روستایی در بعضی مواقع ممکن است ابتکار عمل بیشتر در تأمین روابط و مشارکت با این نوع سازمان ها از خود نشان دهند. علاوه بر این، عوامل محلی ممکن است ظرفیت کمیته های فرعی جوانان روستایی را برای ارتباط مستقیم با این نوع سازمانها و نهاد های غیر دولتی محدود کند، زیرا در بسیاری موارد در مرحله نخست سازمان های مذکور از طریق شورا های انکشافی محل، حکومت یا سایر قدرتمندان محلی به جوامع دسترسی پیدا میکنند. کمیته های فرعی جوانان روستایی منتظر بودند که از طریق ساختار شورای انکشافی محل به آنها "تماس گرفته شود"، و بطور کلی بیشتر به شورای انکشافی محل وابسته بودند.

- **تعامل با سایر کمیته های فرعی جوانان و انجمن های جوانان:** این گزارش دریافته است که ارتباط منظم تر بین کمیته های فرعی جوانان شهری و کمیته های جوانان مجاور آنها و انجمن های جوانان وجود دارد. این را میتوان با نزدیکی نسبی آنها و همچنین خطوط غیر واضح بین جوامع که میتواند منجر به منافع مشترک در سراسر مرزها شود، ربط داد. اکثریت کمیته های فرعی جوانان روستایی مورد مطالعه به طور فعال با کمیته های جوانان مجاور همکاری نداشتند (با وجود اینکه در عین کلاستر بودند). گذشته از مسئله فاصله، کمیته های فرعی روستایی در این نوع مشارکت ها با محدودیت های اضافی لوژستیک نیز روبرو میشوند. منازعات و ناامنی ها میتواند سفر به جوامع همجوار را برای زنان و مردان محدود کند. محدودیت بر گشت و گذار زنان میتواند به عنوان یک محدودیت دیگر موجود باشد.

- **قابل دید بودن در جامعه:** حتی در مناطق روستایی که مصاحبه شونده گان، شامل کمیته های فرعی جوانان و جوانان خارج از کمیته ها، سطح پایین فعالیت های کمیته های فرعی جوانان را گزارش دادند، جوانان خارج از کمیته ها در مقایسه به کمیته های فرعی جوانان در شهرها در مورد کمیته های فرعی جوانان بیشتر شنیده بودند (اگرچه این یافته ها میتواند بیشتر آزمایش شود). از یک جانب، بیشتر قابل دید بودن کمیته ها فرصتی را برای بسیج جوانان از طریق کمیته های فرعی جوانان در مناطق روستایی فراهم میکند. از جانب دیگر، بیشتر قابل دید بودن کمیته های فرعی جوانان، (و فراتر از آن، شورا های انکشافی محلی) میتواند نارسایی ها را بیشتر در معرض دید قرار دهد. این مسئله در بعضی از

⁴ دستورالعمل های عملیاتی پروژه میثاق شهروندی افغانستان برخی از این تفاوت ها را، که بالای فعالیت های شورا های انکشافی محلی اعمال میشود، پیش بینی میکند. با این حال، آنها به طور مستقیم بالای کمیته های فرعی اعمال نمیشوند.

مناطق روستایی که کمیته های فرعی جوانان به دلیل "غیرفعال" بودن، "بی فایده" بودن یا "غیر اسلامی" بودن مورد توهین قرار گرفته بودند، مشهود بود.

● **موقعیت گرفتن در دینامیک های قدرت جامعه و توسل در برابر آنها:** دینامیک های بین نسلی قدرت در جامعه میتواند صلاحیت بلند نمودن صدا و نمایندگی را از کمیته های فرعی جوانان سلب نماید. در حالیکه این پدیده منحصر به کمیته های فرعی جوانان روستایی نیست، ولی در آنها اغلب برجسته تر است. این موضوع در مواردی تشدید میشود که بودجه و سایر امکانات، به شمول مکان ها برای برگزاری جلسات، از دیگران در داخل جامعه خواسته میشود؛ بطور مثال، محل برای جلسات یا بودجه فعالیت ها.

ظرفیت های بسیج کمیته های فرعی جوانان متکی بر سطح نفوذ شورا های انکشافی محل میباشد. به این ملحوظ، میتواند در جوامع متفاوت، مختلف باشد. معلومات و یافته های یک سروی نشان میدهد که تقریباً ۵۸ درصد از مردم افغانستان میگویند که به شورا های انکشافی محلی اعتماد دارند (ایشیا فونديشن ۲۰۱۷). با توجه به اینکه شورا های انکشافی محلی در این اواخر به عنوان یک نهاد وجود دارند، این رقم بسیار امیدوارکننده است. با وجود آن، باید تفاوت های چشمگیر را بین جوامع مختلف پیش بینی کرد، زیرا مردم محلات مختلف ممکن به آدرس های جاگزین دیگر (و به احتمال زیاد در یک رقابت) اعتماد کنند. این آدرس ها میتوانند شامل بزرگان قریه، ملک ها، ملا امامان و یا بازیگران دیگر سیاسی باشد. علاوه بر این، "اعتماد" بالای شورا های انکشافی محلی بطور مستقیم به معنای توانایی برای مشارکت یا حمایت آشکار از آن نهاد نیست، بطور مثال، بدون ترس از اقدامات تلافی جویانه محلی.

با توجه به دینامیک های قدرت بین نسلی، ممکن است جوانان در چنین مشارکت ها بیشتر با محدودیت ها مواجه باشند. در مراحل آزمودن و تطبیق پروژه ها از طریق کمیته های فرعی جوانان، موثرتر خواهد بود که آن شورا های انکشافی محلی شناسایی گردد که نسبتاً نهادینه شده باشند و محدودیت های محلی بر مشارکت در آنجا بیشتر نباشد. این کار میتواند به همکاری شرکای تسهیل کننده (Facilitating Partners) پروژه میثاق شهروندی افغانستان و سازمان های اجتماعی (SOS) انجام شود.

ظاهراً به نظر میرسد که برخی از کمیته های فرعی جوانان از تسهیلات بهتر نظر به سایرین بهره مند میشوند. علاوه بر اهداف مختلف، کمیته های فرعی جوانان سطوح مختلف سازماندهی، تعداد جلسات، تعامل با شورای های انکشافی محلی، فراگیر بودن (به ویژه در بخش زنان) و تداوم عضویت را به نمایش گذاشتند. در بین مناطق روستایی هر ولایت و به ویژه در ولایت ننگرهار تفاوت های قابل ملاحظه مشاهده گردید. مانند همه کمیته های فرعی، کمیته های فرعی جوانان در سه سال اول آغاز فعالیت خود از حمایت و نظارت فعال شرکای تسهیل نمایند برخوردار میشوند. کارمندان اجتماعی زن و مرد موظف اند که انتخابات را تسهیل کنند و سپس در سال اول دو بار در ماه و بعد از آن در سال دوم یک بار ماهانه از جوامع دیدن کنند. این مطالعه میزان این کمک را ارزیابی نکرد، ولی با وجود آن هم محدودیت ها در بخش دسترسی کارمندان اجتماعی (به ویژه کارمندان اجتماعی زن) به برخی از جوامع مشهود بود. گفتگو ها با شرکای تسهیل کننده ممکن است در تشخیص و تفکیک محدودیت ها بر عملیات های کمیته های فرعی جوانان در سطح محلی و کمبودی ها در پروسه تسهیل، کمک کند.

کمیته های فرعی جوانان و توسعه جوانان: فعالیت ها و علایق فعلی

لایحه وظایف کمیته فرعی جوانان جامعه محور است. اینکه تا چه حد کمیته های فرعی جوانان روی جوانان منحصیستفید شوندهگان خاص تمرکز میکند، مرتبط به ابتکار عمل آنها در محدوده صلاحیت شورای انکشافی محل است. کمیته های فرعی جوانان تا حدی که مشاهده میشود هم ردیف نیستند: کمیته های فرعی جوانان یا جامعه محور و یا هم جوانان محور (و یا هم هر دو) هستند. کمیته های فرعی جوانان به عنوان یک مرجع زمینه ساز برای توانمند سازی جوانان عمل نموده و

جوانان دیگر را در جامعه بسیج میسازد. این مطالعه دریافت که کمیته های فرعی جوانان روستایی بیشتر به اهداف خود از دید جامعه محور مینگرند و این نقش شان توسط شورای انکشافی محل تقویت می یابد. در همین حال، کمیته های فرعی جوانان شهری بیشتر جوانان را به عنوان مستفید شوندهگان اصلی در کار خود می پنداشتند. طوریکه در فوق ذکر گردید، این ممکن است مرتبط به شرایط عملیاتی مختلفی باشد که کمیته ها در آن فعالیت میکنند.

در جائیکه کمیته های فرعی جوانان، جوانان را به عنوان مستفید شوندهگان خاص فعالیت های خود شناسایی نموده بودند، آرزوهای آنها عمدتاً در محور تعلیم و شغل مطرح گردیدند. آرزوهای آنها در مقایسه با ظرفیت شان به طور قابل ملاحظه بیشتر بودند. چندین کمیته فرعی جوانان روستایی و جوانان شهری سطح بلند ابتکارات را در ایجاد فرصت ها برای تعلیم و آموزش در محل کار، مانند ترمیم موبایل و یا خیاطی (برای زنان) به نمایش گذاشتند. به نظر میرسد که این ابتکارات در مناطق شهری که دسترسی به منابع بیشتر است، موفق تر بودند. به هر صورت، دیدگاه قوی در بین کمیته های فرعی جوانان شهری و روستایی وجود داشت که فراهم سازی کمک "خارجی"، از جانب دولت یا موسسات غیر دولتی (انجیوها)، برای پیشبرد این دو هدف جوانان ضروری است. در مناطق روستایی، تسهیل فرصت های شغلی و کاریابی در همان زمانیکه مورد بحث قرار گرفت، در زمینه کارگران روز مزد برای پروژه هایی بود که از طریق شورای انکشافی محل وارد منطقه شده بودند.

از نمایندگی یا توانمندسازی جوانان منحصیث یک هدف کمتر مهم یادآوری گردیده بود، درحالیکه در برخی مناطق بطور قوی وجود داشت. مسئله 'بلند نمودن صدای جوانان' یا تشویق آنها به عنوان اعضای خوب و مفید جامعه شان، در چندین مکان مطرح شد. در مناطق شهری، این آرمان گاه گاهی با آنچه که به نظر می رسید فعالیت های فعالین جوان است، هم مرز بود (بطور مثال، از طریق جلسات با مقامات دولتی یا فعالیت های تبلیغاتی/کمپانی). با توجه به نمونه محدود، این مطالعه به طور قطعی نمیتواند مدل یا طرح روستایی / شهری را در مورد این آرمان توضیح کند. به هر صورت، در واقع زمینه و شرایط محلی میزان شنیدن صدا و آرزو های جوانان را تعیین میکند.

فراگیر بودن کمیته های فرعی جوانان

لایحه وظایف کمیته فرعی جوانان از لحاظ جندر متوازن نیست، که به این دلیل میتواند تأثیر منفی بر مشارکت زنان داشته باشد. لایحه وظایف در دستورالعمل های پروژه میثاق شهروندی افغانستان تمرکز جدی بر فعالیت های فزینی در جامعه دارد و تنها نکته متمرکز بر جوانان ایجاد تیم های ورزشی است. با توجه به محدودیت ها در مورد تحرک زنان معنی نکته مذکور این است که بیشتر به نفع مردان است نه زنان. عدم مراجعه به فعالیت هایی که فقط زنان میتوانند انجام دهند به این معنی است که اعضای زنانه کمیته های فرعی جوانان هیچگونه ساحه مسؤلیت مخصوص ندارند. در بعضی از مناطق روستایی ننگرهار، کمیته های فرعی مردانه نسبتاً بیشتر فعال بودند در حالیکه کمیته های فرعی زنانه عمدتاً به عنوان کمیته های غیر فعال و سایه وجود داشتند. در همین حال، فعال ترین کمیته های فرعی جوانان در هر دو ولایت تقسیم کار بر اساس جندر را به نمایش گذاشته بودند، بطور مثال، تمرکز زنان روی فعالیت های داخلی یا فعالیت های دیگری بود که به نفع زنان بودند. این مسئله نشان میدهد که زمینه برای بهبود مشارکت زنان در جاییکه مسؤلیت ها و حمایت های مناسب برای زنان وجود دارد، مساعد است.

ادعاهای اعضای زنانه کمیته های فرعی جوانان مبنی بر اینکه مردان به آنها گوش نمیدهند، مکرر مطرح گردیده اند. گذشته از معیارهای جندر، این مسئله را میتوان به محدودیت های هماهنگی و مشکلات جلسات نیز نسبت داد. اعضای زنانه و مردانه کمیته های فرعی جوانان تمایل دارند به طور جداگانه جلسات دایر کنند (این شیوه در ننگرهار و در بسیاری از مناطق روستایی هرات معمول بود). در برخی جوامع، اعضای زنانه کمیته های فرعی جوانان میکانیزم هایی را برای ارتباطات متقابل ایجاد کرده اند، بطور مثال، زنان یک نماینده را برای ارتباطات با اعضای مردانه کمیته تعیین نموده است. زنان دیگر به ما اطلاع دادند که از طریق خویشاوندان مرد با اعضای مردانه کمیته های فرعی جوانان ارتباط برقرار میکنند. در حالیکه محرم مرد میتواند به عنوان "فلتر" عمل کند، به این ترتیب میتواند تأثیرات ضعیف کننده روی نقش زنان

داشته باشد. یک راه حل این محدودیت برای اعضای زنانه کمیته های فرعی جوانان برقراری ارتباط با کارمند اجتماعی زن است که آن کارمند با کارمند اجتماعی مرد ارتباط برقرار میکند و سپس کارمند اجتماعی مرد با اعضای مردانه کمیته فرعی جوانان ارتباط برقرار میکند. مشخص نیست که آیا زنان به این میکانیزم اعتماد دارند یا خیر. به هر صورت، کمیته های فرعی جوانان فقط در سه سال اول شروع فعالیت خود از شرکای تسهیل کننده حمایت فعال و نظارت را دریافت میکنند. بنابراین، در آینده نیاز به یک راه حل پایدار برای حل مشکلات هماهنگی بین اعضای مردانه و زنانه در کمیته های فرعی جوانان دیده میشود.

کمیته های فرعی جوانان باید فقط از "جوانان" تشکیل شوند، که مطابق تعریف باید این افراد در سنین ۱۸ تا ۳۵ سال باشند. تقسیم بندی بیشتر جوانان بر اساس سن در این ترکیب وجود ندارد. محدوده سنی برای عضویت در کمیته های فرعی جوانان ۱۷ سال است. در سرتاسر این محدوده سنی، میتوان از نظر از دواج، تعداد فرزندان، شغل و موقعیت اجتماعی، تفاوت های مهمی در وضعیت اعضای جوان و مسن این کمیته ها انتظار داشت. این محدوده سنی برای عضویت در شورای انکشافی محل نیز منعکس گردیده است - جایگاه بسیاری از اعضای آن نیز از نظر تخنیکی "جوان" هستند. داده های مصاحبه ها نیز بطور جدی نشان نمیدهد که از دواج و فرزند داشتن مانع قابل ملاحظه برای مشارکت در کمیته های فرعی جوانان بوده باشد.⁵ بنابراین به نظر نمیرسد که یک سقف سنی مشخص (از دواج) برای مشارکت در کمیته های فرعی جوانان وجود داشته باشد. از آنجا که لایحه وظایف کمیته فرعی جوانان به دسته بندی بیشتر جوانان اشاره نکرده است، هیچ محافظتی در برابر دینامیک های بین نسلی در کمیته های فرعی جوانان، به شمول میکانیزم ها برای اطمینان از شنیده شدن صدای جوانان جوانتر، وجود ندارد. چون هرگونه مداخله برنامه ریزی شده از طریق کمیته فرعی جوانان برای یک رده سنی خاص از جوانان در نظر گرفته میشود (بطور مثال ۱۵-۲۴ ساله)، لازم است که در طراحی آن مداخله (پروژه) این مسئله بطور واضح تصریح شود.

این مطالعه فقدان متعجب کننده تصور صرف نخبگان در کمیته های فرعی جوانان را در بین جوانان خارج از کمیته ها دریافت نمود. مانند همه کمیته های فرعی، کمیته های فرعی جوانان نیز بخاطر نمایندگی از جامعه خود طراحی شده اند. با این حال، روند انتخابات که در دستورالعمل پروژه میثاق شهروندی افغانستان بیان شده است، مشارکت دراز مدت را تضمین نمیکند. در کمیته های فرعی جوانان که از آنها بازدید به عمل آمده است، دیده شده که فراتر از مرحله انتخاب اولیه، عضویت و مشارکت میتواند، عمدتاً به دلیل تعهدات کاری یا فقدان منافع شخصی، گسترش یابد یا قطع شود. بنابراین برخی از پیشنهادات معقول وجود دارد که کمیته های فرعی جوانان باید از آنعه جوانان تشکیل شود که وظیفه ندارند و یا هم به عبارت دیگر بسیار مصروف نیستند. موانع عملی که جوانان را از عضویت در کمیته های فرعی جوانان باز میدارد و یا از دوام عضویت آنها را محروم میکند، میتوانند نمایندگی واقعی کمیته های فرعی از جوانان را تحت تأثیر قرار دهد. به هر حال، تا زمانیکه اقدامات حفاظتی و آموزش مناسب انجام نشود، حتی اگر کمیته های فرعی جوانان کاملاً نماینده جوانان نباشد، معنای آن این نیست که برنامه ریزی درست نبوده است.

⁵ نمونه فعلی شامل ۸۴ عضو کمیته های فرعی جوانان است: ۴۰ درصد آنها متاهل و یا نامزد بودند که آمار زن و مرد در آن مساوی بود. برای تأیید تأثیر از دواج بر مشارکت در کمیته های فرعی جوانان، به یک نمونه تصادفی بزرگتر نیاز است.

برای تقویت عملکرد کمیته فرعی جوانان

تغییرات در دستور العمل‌های عملیاتی پروژه میثاق شهروندی افغانستان و تطبیق آنها می‌تواند برخی موانع موجود در ظرفیت و مشارکت کمیته فرعی جوانان را برطرف کند.

- **عدم تعادل جندر که در لایحه وظایف فعلی کمیته فرعی جوانان موجود است، برطرف گردد.** این کار می‌تواند شامل تعیین مسئولیت‌های مشخص برای زنان باشد، به گونه‌ای که کار آنها را فقط به آن مسئولیت‌ها محدود نکند. مورد دیگر، جهت دهی بیشتر کار کمیته‌های فرعی جوانان به سوی زنان، به عنوان مستفید شوندگان کار خود، است (که ممکن است تأثیر غیرمستقیم روی انسجام زنان در جامعه برای کمک به آنها داشته باشد).
- **میکانیزم‌ها برای حل مسائل هماهنگی را در جاهایی که اعضای زنانه و مردانه کمیته‌های فرعی جوانان به طور جداگانه جلسات دایر می‌کنند، دوباره مرور کنید.** شرکای تسهیل‌کننده می‌توانند برای ایجاد میکانیزم‌ها جهت هماهنگی در جوامع، با در نظر داشت معیارات متفاوت جندر، دست به کار شوند. گزینه‌های پایدار و میکانیزم‌های پشتیبان باید در هماهنگی و تفاهم با شرکای تسهیل‌کننده یکجا انتخاب شود و در جاییکه ارتباطات مستقیم بین اعضای مردانه و زنانه کمیته‌های فرعی جوانان امکان‌پذیر نباشد، تطبیق شود.
- **از موانع و فرصت‌های مشارکت بین کمیته‌های فرعی جوانان در مناطق روستایی بازدید نمایید.** فراتر از جلسات در سطح کلستر، گزینه‌های واقع‌بینانه برای هماهنگی فعالیت‌ها بین کمیته‌های فرعی جوانان و مزایای انجام این کار را مورد بحث قرار دهید.

برای برنامه ریزی "جوانان-محور" کمیته فرعی جوانان

علاقه و اشتیاق عوامل تعیین‌کننده برای عضویت در کمیته فرعی جوانان هستند و اعضای این کمیته می‌خواهند کارهای بیشتری انجام دهند. بنابراین، کمیته‌های فرعی جوانان فرصتی را جهت مشارکت برای جوانان افغان، به ویژه در مناطق روستایی که به مشکل می‌شود به آن دسترسی داشت، فراهم می‌کند. با وجود اینکه موفقیت چنین مشارکت بطور دوامدار قابل مشاهده خواهد بود، اما موارد ذیل را باید در نظر گرفت:

- **در نظر بگیرید که تا چه اندازه کمیته‌های فرعی جوانان باید روی جوانان منحصیستفید شونده گان تمرکز کنند.** اگر تمایلی به این کار وجود داشته باشد، ممکن است به تعریف بیشتر نهادی کمیته‌های فرعی جوانان نیاز باشد. ارایه یک تعریف جامع می‌تواند از موقف جوانان در سطح محلی "محافظت" نموده، و همچنین شرکای تسهیل‌کننده را برای آموزش اعضای کمیته فرعی جوانان در برنامه ریزی جوانان محور، هدایت نماید. تعدیلات بیشتر را نیز جهت تقویت مشارکت جوانان جوانتر و یا دسته‌های آسیب‌پذیر جوانان، می‌توان به آن افزود.
- **راه‌هایی را دریابید که از کمیته‌های فرعی جوانان برای بلند نمودن "صدای جوانان" فراتر از سطح جامعه حمایت به عمل آید.** این کار می‌تواند از طریق مدل‌های تقویت شده مشارکت انجام شود. در حالیکه برخی از کمیته‌های فرعی جوانان از قبل این کار را انجام می‌دهند، آنها به طور خاص در این بخش آموزش ندیده‌اند و یا راهنمایی نشده‌اند که نظریات جوانان را جمع‌آوری و با آنها ارتباط برقرار کنند. جلسات لزوماً برای جوانان خارج از اعضای کمیته‌های فرعی جوانان، باز نیستند. برای مبدل شدن کمیته‌های فرعی جوانان به یک مرجع تسهیل‌کننده واقعی برای تمام جوانان، به آموزش بیشتر کمیته‌های فرعی جوانان در این زمینه و پشتیبانی آنها از طریق ساختارهای نهادی پروژه میثاق شهروندی افغانستان، نیاز است.

- راه‌ها تسهیل مشارکت بین سازمان‌های غیردولتی (انجیوها) و کمیته‌های فرعی جوانان را جستجو کنید. حمایت از ابتکار شخصی اعضای کمیته‌های فرعی جوانان در این زمینه ممکن است یک راه باشد. با این حال، از دید واقع‌بینانه، کمیته‌های فرعی جوانان همچنان وابسته و متکی به مراجعه شرکا یا برنامه‌های خواهند بود که با توجه به حضور این کمیته‌ها ایجاد و آغاز می‌شود. افزایش شهرت کمیته‌های فرعی جوانان در بین این شرکا، به شمول مشخص کردن نحوه خدمت آنها برای جوانان، میتواند چنین هماهنگی را افزایش دهد.
- کار در سطح جامعه را جهت درک دینامیک‌های قدرت و محدودیت‌های اجتماعی در مقابل کار کمیته‌های فرعی جوانان، ادامه دهید. حصول اطمینان از اینکه کمیته‌های فرعی جوانان جای مناسب برای جلسات شان دارند، و وابسته به علایق افراد و نهاد‌های ذینفوذ محلی نیست، میتواند یک موفقیت مهم در راستای حمایت و حفاظت از استقلال نسبی آنها (و همچنان شورای انکشافی محل) باشد. با وجود آن، ارزیابی سریع ساختارهای نهادی در این جوامع - به شمول تأثیرات ترکیبی سلسله‌مراتب بین‌نسلی - لازم است تا پیش از برنامه‌ریزی از طریق کمیته‌های فرعی جوانان انجام شود. با توجه به اوضاع مبهم و شرایط شکننده فعلی، احتمالاً تفاوت‌ها بین جوامع در چگونگی تعامل مفید و موثر با کمیته‌های فرعی جوانان برای رسیدگی به جوانان افغان وجود خواهد داشت.

جهت برنامه‌ریزی برای جوانان دیگر

- دیالوگ و کار با ادارات همکار دولتی را به منظور انکشاف تعهد مشترک جهت مشارکت جوانان، به شمول تعیین اهداف دارای اولویت، را تقویت کنید. این مطالعه اهمیت تکمیل اسناد/اطلاعات‌ها و تحلیل آماری را همراه با درک اساسی از موانع اجتماعی در مقابل مشارکت جوانان نشان میدهد. پرداختن به این موانع ممکن است در بعضی مواقع شامل بحث‌ها در مورد موضوعات حساس مانند احساسات ضد دولتی، به حاشیه کشاندن قومی و معیارهای جنس باشد. پالیسی‌های مانند پالیسی ملی جوانان افغانستان منحصبت نقطه آغازین مهمی برای چنین گفتگوها میتواند برای اولویت‌بندی آجندای مشارکت جوانان مورد استفاده مطلوب قرار گیرد.
- بانک جهانی باید علاوه نمودن هدف‌های فرعی مشارکت جوانان را در سرتاسر پروگرام‌های انکشافی فعلی کمک‌های مالی در افغانستان، در نظر بگیرد. در حال حاضر جوانان از تعدادی از پروژه‌ها به طور غیرمستقیم، بدون اینکه پروژه‌های مذکور صریحاً آنها را به عنوان یک گروه مستفید شونده مورد هدف معرفی نموده باشد، بهره‌مند میشوند. مانند پروژه‌های: وجه انکشافی نقدی برای ساختمان، حفظ و مراقبت (MCCG)، برنامه کمک به جوامع نهایت فقیر و بی‌بضاعت (Targeting the Ultra Poor) و توانمندسازی اقتصادی زنان تحت برنامه انکشاف اقتصاد روستایی (WEE-RDP). ممکن است جوانان به این برنامه‌ها بپیوندند، اما از مشارکت آنها حمایت نمیشود و موانع اضافی در راه مشارکت آنها برطرف نمیشود (مانند احتمال انتخاب فرزندان بزرگتر برای پروژه MCCG یا محدودیت‌های اضافی اجتماعی و تحرک زنان جوانتر و مجرد در پروژه WEE-RDP). مفید خواهد بود که پروژه‌های مذکور و سایر پروژه‌ها به صورت جداگانه بررسی شوند تا در طراحی و ساختار آنها تغییراتی وارد شود که مشارکت جوانان را تقویت نماید.
- تلاش‌ها برای مشارکت اقتصادی را با مداخلات تقویت‌کننده انسجام اجتماعی تکمیل کنید. این مطالعه نشان داده است که تمرکز روی مشارکت اقتصادی به تنهایی نمیتواند به چالش‌های چند بعدی که منجر به محرومیت جوانان گردیده است، پاسخگو باشد. علاوه بر این، در حالیکه بسیاری از زنان جوان افغانستان مایل به کار هستند، تعداد قابل ملاحظه‌ای نیز هستند که تمایل به کار ندارند، و حتی با ایجاد اشتغال قابل توجه، برای جوانان افغان که مایل به کار هستند، بعید به نظر میرسد که این آرزوی آنها برآورده شود. برنامه‌یی که تنها به ایجاد شغل و آموزش مهارت‌ها میپردازد، احتمالاً میتواند این جوانان را نادیده بگیرد و فرصت‌ها برای انسجام اجتماعی، به ویژه در بین جوانان بی‌علاقه، را از دست بدهد. تقویت خدمات صحت روانی و تداوی معتادین، مداخلات برای مدیریت منازعات و گسترش فعالیت‌های داوطلبانه، همه باید مد نظر گرفته شود.

- **جوانان را به عنوان عوامل تغییر در جوامع شان از طریق مجاری دولتی دخیل سازید.** این کار میتواند یکی از امیدوار کننده ترین نقاط مداخله مثبت برای جوانان روستایی باشد، زیرا بسیاری از آنها از یک سو فکر میکنند که دولت آنها را فراموش کرده است و از سوی دیگر در جوامع خود بدون قدرت باقی مانده اند. مداخلاتی که جوانان را به عنوان عوامل تغییر در جوامع شان دخیل میسازد و آنها را در برنامه ریزی دولت شامل میکند، میتوانند در ایجاد انسجام اجتماعی و تقویت حسن نیت جوانان با دولت مفید باشد. واضح است که کمیته های فرعی جوانان یکی از میکانیسم های است که از طریق آن میتوان این کار را انجام داد، اما راه های دیگر را نیز میتوان جستجو نمود.
- **روی گسترش آموزش های مبتنی بر مهارت ها در مناطق روستایی، با توجه جدی به ایجاد معیشت، باید تمرکز شود.** با وجودیکه تقاضای زیاد میان جوانان روستایی برای این نوع برنامه ها موجود است، شواهد دقیق در مورد موثریت برنامه های آموزش کوتاه مدت در حال حاضر وجود ندارد. دلایل این تقاضاها روشن نیست و تنها مرتبط به ایجاد شغل نیز نمیباشد. همکاری با جوامع برای جستجوی مهارت های مورد نیاز جامعه، به شمول سکتور زراعت که احتمالاً بیشتر جوانان در آن مشغول بوده میتوانند، باید اساس سرمایه گذاری های آینده در این زمینه را تشکیل دهد.
- **طرح پروژه باید اضرار مشخصی را که جوانان افغان در مقایسه با نسل های قبلی با آن روبرو میشوند و همچنان آسیب پذیری های متقابل را، در نظر بگیرد.** افزایش نفوس جوانان افغان، رکود اقتصادی و اوضاع شکننده در افغانستان تأثیر منفی بر نسل فعلی جوانان کشور دارد. این وضعیت برای جوانان روستایی بدتر است. زنان و جوانانی که فاقد شبکه های اجتماعی برای کمک به آنها هستند (بیجا شده گان داخلی، عودت کنندگان و یتیمان) نیز در معرض آسیب پذیری های متقابل هستند - همه این موارد را نمیتوان به محرومیت اقتصادی خلاصه نمود. طرح پروژه باید به دنبال توانمندسازی جوانان در این شبکه های اجتماعی باشد و در عین حال بروز اختلالات احتمالی را که میتواند جوانان را بیشتر ناتوان سازد، مانند تحریک تنش های بین نسلی یا بین گروهی یا ایجاد اختلافات اجتماعی در مورد جنس، نیز زیر نظر داشته باشد.